

محمد داوری؛ ریشه نابرابری در 12 سال آموزش عمومی است

تنها 2 درصد ورودی‌های دانشگاه با رتبه زیر سه هزار از خانوارهای کم‌درآمدن‌زوال عدالت آموزشی در شکاف طبقاتی! گروه اجتماعی

«تنها ۲ درصد از رتبه‌های زیر سه هزار آزمون ورودی‌های دانشگاه‌ها در سال ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ جزء دهک‌های اول، دوم و سوم یعنی اقشار کم‌برخوردار بوده‌اند.» این داده تلخ از سوی منصور کبکانیان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام شده است که بار دیگر نقش «پول» در تحصیل را نمایان می‌سازد! در آماري که کبکانیان ارائه کرده، ۸۶ درصد ورودی‌ها به رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی از دهک‌های هشتم، نهم و دهم یعنی اقشار مرفه و کاملاً مرفه‌اند. این آمار به معنای این است که در آینده، ۸۶ درصد پزشکان را اعضای خانواده‌های متمول و مرفه تشکیل می‌دهند. در مقابل، تنها ۱/۳ درصد از دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی از خانواده‌های جزء دهک‌های کم‌درآمدند. هرچند این داده‌ها تازگی ندارد و با وجود تغییراتی که هر ساله در آمار و ارقام تعداد شرکت‌کنندگان نسبت به سال‌های قبل وجود دارد، آنچه نسبت به گذشته تغییری نداشته، ناکامی دهک‌های کم‌درآمد جامعه و پیشتازی مدارس غیردولتی و خاص است.

به روایت عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و آماري که با بررسی ورودی‌های دانشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ به دست آمده، ۸۰ درصد رتبه‌های زیر سه هزار متعلق به دهک‌های هشتم، نهم و دهم و از مدارس غیردولتی، نمونه مردمی و استعدادهای درخشان بوده‌اند.

اغلب آنهایی که دستی در تحلیل سیستم آموزشی دارند، سیاست دولت‌ها را سرمنشأ نابرابری و آموزش طبقاتی دانسته و لاغر شدن بودجه آموزشی را ناشی از اتخاذ سیاست‌های انقباضی و مبتنی بر بازار آزاد می‌دانند. روندی نگران‌کننده که از به حاشیه رفتن مدارس دولتی حکایت دارد و این به معنای اختلال در پیاده‌سازی اصل سهام قانون اساسی است!

مطابق این اصل، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. اصلی فراموش شده که نشان می‌دهد دولت سال به سال بی توجهی خود به آموزش و پرورش را بیشتر کرده و بار مالی

این حوزه را از دوش خود برداشته و به والدین منتقل کرده است. سال‌هاست کنکور در کشور ما فقط عرصه‌ای برای رقابت دانش‌آموزان ضعیف و قوی نیست بلکه صحنه هم‌آوردی مدارس است و در این رقابت، دولتی‌های عادی مغلوب اندو در حالی سهم شان از رتبه‌های برتر کنکور سال به سال آب می‌رود که رهبر معظم انقلاب همواره بر لزوم تقویت کیفیت مدارس دولتی تأکید داشته و فرموده‌اند «باید سطح و کیفیت مدارس دولتی از لحاظ آموزشی و تربیتی به گونه‌ای شود که دانش‌آموزان احساس نکنند با تحصیل در این مدارس امکان قبولی آن‌ها در کنکور کمتر است و خانواده‌ها نیز تصور کنند فرزندان شان را به یک جای بی‌پناه می‌فرستند.»

واقعیت آن است که مدارس عادی دولتی به حال خود رها شده‌اند و هزینه‌های جاری آن‌ها با انواع و اقسام شگردها از جیب والدین تأمین می‌شود و حذف مدارس دولتی از چرخه برترین‌های کنکور، حامل پیغامی است که سال‌هاست کارشناسان درباره‌اش حرف می‌زنند، ولی آب از آب تکان نمی‌خورد!

با این حال محمدرضا نیک‌نژاد، معلم و پژوهشگر آموزش تأکید بر ضعف و بی‌کیفیتی مدارس دولتی در رسانه‌ها را بخشی از سیاست پولی‌سازی مدارس عنوان و هشدار می‌دهد: «ارائه این آمارها هجوم به مدارس غیردولتی را گسترده کرده و این اشتباهی است که از مدت‌ها قبل صاحب‌نظران و طرفداران عدالت آموزشی مرتکب شده‌اند.»

اما محمد داوری، کارشناس ارشد نظام آموزشی در گفت‌وگو با «رسالت» از یکسو می‌گوید، «تبعات ارائه این آمار در رسانه موجب تقویت مدارس غیردولتی خواهد شد و از سوی دیگر تأکید می‌کند که نمی‌توان به‌خاطر وقوع این اتفاق، از بیان یک رخداد نگران‌کننده خودداری کرد. بنابراین رسانه‌ها و کارشناسان وظیفه دارند که این نقد را مطرح و افت شدید کیفیت آموزشی و تشدید نابرابری در مدارس دولتی را به عنوان یک مطالبه ملی به گوش مسئولان برسانند.»

این کارشناس در ریشه‌یابی ضعف کیفیت آموزشی و بی‌توجهی به مدارس دولتی، به اقتصاد آموزش و پرورش اشاره و بیان می‌کند: «کیفیت آموزش در مدارس دولتی عادی پایین است و این مسئله ناشی از اقتصاد آموزش عمومی است که موجب شده مدارس دولتی از امکانات و تجهیزات و معلمان با‌انگیزه و توانمند بی‌بهره باشند. این مدارس یا معلم ندارند و یا از معلمان بازنشسته و نه‌چندان باکیفیت استفاده می‌کنند و چون آموزش و پرورش، دستمزد آن‌ها را با تأخیر می‌پردازد، گاهی در میانه سال تحصیلی، کلاس درس را رها می‌کنند

و می‌روند یعنی اتفاقی که نمونه‌اش را هرگز نمی‌توان در مدارس سمپاد یا غیرانتفاعی‌های خاص مشاهده کرد. مدیران و مؤسسان مدارس

غیردولتی بر کارکرد معلمان نظارت کرده و در صورت کاهش کارآیی، آموزگار را اخراج و یا از حقوق و مزایای آنان کسر می کنند. بی تردید پیامد این شکاف آموزشی گسترده است که نوک این کوه یخ خودش را در قالب آمارهای ورود به دانشگاه و یا رتبه های برتر کنکور نشان داده است.»

نابرابری در 12 سال آموزش عمومی

داوری در ادامه تأثیر مصوبه کنکوری شورای عالی انقلاب فرهنگی را در برقراری عدالت و نتایج آزمون سراسری امسال غیرمؤثر ارزیابی کرده و می گوید: «طبق این مصوبه، کنکور دو نوبته شده که این مسئله در سهم دهک های مختلف برای پذیرش در دانشگاه و کسب رتبه های زیر 3 هزار تفاوتی ایجاد نمی کند، ممکن است از میزان اضطراب دانش آموزان بکاهد اما تأثیر شگرفی در نتایج نخواهد داشت. سهم عملکرد تحصیلی هم، در صورتی می تواند به برقراری عدالت منتهی شود که در نظام ارزشیابی، آن استانداردهای لازم قابلیت تحقق داشته باشد. به هر روی تغییرات در کنکور، تأثیری در فرآیند آموزشی ندارد، آنچه به نابرابری و بی عدالتی منجر شده در 12 سال آموزش عمومی ریشه دارد، برخی دانش آموزان ما 12 سال در مدارس محروم، بدون امکانات و تجهیزات و معلمان با انگیزه تحصیل کرده و به غایت آسیب دیده اند، برای این دانش آموزان آسیب دیده، اعمال هرگونه تغییری در نظام گزینش تأثیری ندارد، چرا که این بی عدالتی و نابرابری در طول 12 سال، تأثیر منفی خود را به جا گذاشته است. آن دانش آموزانی که در چنین مدارسی تحصیل کرده اند، توان رقابت با دانش آموزان در مدارس برتر را ندارند. مثل این است که مسابقه ای با شرکت کنندگانی در موقعیت های نابرابر برگزار کرده و بگوئید ضوابط برگزاری این مسابقه عادلانه است، حال آنکه گروهی از شرکت کنندگان معلول و گروهی دیگر از سلامت جسمانی برخوردارند، بنابراین صرف اینکه ضوابط این مسابقه عادلانه است، نمی تواند تضمین کننده خروجی عادلانه باشد. در کنکور امسال هم بعید است که تفاوت معناداری را شاهد باشیم، چون در پایه و اساس و ریشه این قضیه؛ تغییری مبنی بر تقویت مدارس دولتی و محروم رخ نداده است. ما امیدواریم یک تصمیم بزرگ حاکمیتی گرفته شود، تصمیمی فرادستگاهی برای اینکه آموزش و پرورش را از بی کیفیتی و نابرابری نجات دهند.»

«زیربنایی در حوزه آموزش طبقاتی شکل گرفته که تغییر قانون در سطح نمی تواند این زیربنا را اصلاح کند.» عبارتی که محمدرضا نیک نژاد با تأکید بر آن، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را در برقراری عدالت ناکافی دانسته و بیان می کند: «مادامی که به اصل سی ام

قانون اساسی برنگردیم، هیچ تغییری به شکل گیری عدالت و برابری منجر نخواهد شد. اگرچه کنکور دو نوبته شده اما به طبقات محروم کمکی نمی کند. خانواده متمولی که پیش تر برای یک نوبت برگزاری کنکور در سال برنامه ریزی و هزینه می کردند، حالا برای دو نوبت هزینه می کنند. بنابراین در عمل چیزی عوض نشده است.»

پیامد تنوع مدارس

تنوع مدارس در کشورمان یک چالش جدی است، حدود 23 گونه مدرسه که در شهریه و کیفیت آموزشی متفاوت هستند و دانش آموزان را براساس طبقه خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی طبقه بندی می کند. مدارس غیردولتی یا همان غیرانتفاعی های سابق، تنها مدارسی اند که همه هزینه های آن به عهده والدین و مؤسس مدرسه است و والدین به خاطر جمعیت کم کلاس ها و انعطاف در ساعت مدرسه، فرزندان خود را در این مدارس ثبت نام می کنند و تعداد معدودی از این مدارس هم برند است، اما اشکال دیگری از مدارس از جمله نمونه مردمی، هیئت امنایی، تیزهوشان و غیرانتفاعی هم وجود دارند که آنها هم به شکل رسمی و قانونی با شهریه ای که از والدین دانش آموزان دریافت می کنند، اداره می شوند یا بخشی از هزینه ها را از محل شهریه ها تأمین می کنند.

محمد داوری این تعدد مدارس را از مصادیق بارز بی عدالتی و جداسازی دانش آموزان عنوان و خاطرنشان می کند: «در برخی کشورها به خاطر اعتماد به بخش خصوصی و با هدف افزایش بازدهی و کیفیت آموزشی، هزینه ها را دولت می پردازد اما مدرسه به صورت غیردولتی و توسط بخش خصوصی اداره می شود تا کیفیت پایین تصدی دولتی، لطمه ای به آموزش دانش آموزان وارد نکند. اما در ایران بالعکس است و انواع مدارس به صورت پلکانی و نبردبامی از کیفیت آموزشی متفاوتی برخوردارند، این گزینش به عمیق تر شدن بی عدالتی و کاهش کیفیت آموزشی دامن زده و در این میان، گذر از معبر پر پیچ و خم کنکور بدون کسب آمادگی ممکن نیست و دانش آموزان برای آماده سازی خود باید وجوه کلانی برای خرید کتاب های کمک آموزشی، کلاس های کنکور، مشاوره های آموزشی و انتخاب رشته هزینه کنند. هرچند غیرممکن نیست که دانش آموزی بدون انجام این هزینه ها و استوار بر مهارت و دانش شخصی بتواند از سد کنکور بگذرد و به دانشگاه راه یابد، ولی در این صورت ناچار است در یک رقابت نابرابر وارد شود؛ رقابتی که در آن بسیاری با توسل به هزینه های کلان، آمادگی لازم را برای ورود به این رقابت کسب کرده اند.»

محمدرضا نیک نژاد هم با انتقاد از تعدد مدارس عنوان می کند: «این تنوع بهانه ای برای اخذ شهریه است. در بسیاری از کشورها دو و یا سه گونه مدرسه وجود دارد، یک گونه دولتی است که هزینه این مدارس

همانطور که از نامش پیداست برعهده دولت است و اتفاقاً امکاناتش بسیار بیشتر از غیردولتی هاست.

گونه دیگر، مدارس خصوصی است و خانواده‌هایی که فرزندان‌شان به اختلال و یا بیماری خاصی مبتلا هستند، در این مدارس ثبت نام می‌کنند و دولت هم بخش زیادی از هزینه‌ها و امکانات مورد نیاز دانش‌آموزان را در اختیارشان قرار می‌دهد. گونه سوم، مدارس مذهبی است که هزینه آن هم با دولت است. اما در کشور ما تعدد مدارس، فرصتی برای اخذ شهریه از خانواده‌هاست و دولت به وظایف اصلی و ذاتی خود در حوزه آموزش رایگان عمل نمی‌کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان طبقات مرفه در مدارس بهتری تحصیل و در کنکور هم نتایج بهتری کسب می‌کنند، این دانش‌آموزان در آینده هم احتمالاً در مشاغل بهتری فعالیت و درآمد بیشتری به دست می‌آورند.»

به زعم این کارشناس آموزش، مشکل فقط در مدارس غیردولتی خلاصه نمی‌شود، چراکه مجموعه‌ای از مدارس در کشور، شهریه دریافت می‌کنند: «مسئله این است که سیاستگذاران، خانواده‌ها را به سمت و سوی این مدارس هدایت می‌کنند و یکی از نشانه‌های این مسئله، ضعیف‌نگه داشتن مدارس دولتی عادی است که در یک سیاست نانوشته هر سال تشدید می‌شود. حتی برخی از مدارس دولتی خاص در منطقه یک تهران، سالانه 100 میلیون تومان از دانش‌آموزان شهریه اخذ کرده و نسبت به کسب نتایج مطلوب در کنکور وعده می‌دهند. تقریباً 75 درصد مدارس در منطقه 5 تهران نیز در قالب هیئت امنایی یا نمونه دولتی از والدین شهریه می‌گیرند. درحالی که مدارس دولتی عادی سال‌های درازی است که مشمول بودجه‌های دولتی نمی‌شوند به طوری که مسئولان به ظاهر از برخورد قانونی با دریافت اجباری پول از خانواده‌ها می‌گویند اما به مدیران مدارس تأکید می‌کنند بودجه‌ای در کار نیست و مدیران باید هزینه‌ها را از اولیا تأمین کنند. این مدارس به کمک‌های مردمی وابسته‌اند و والدین بدون هیچ نقشی در مدرسه، باید مبالغی را تحت عنوان «مشارکت‌های مردمی» پرداخت کنند. در کنار این مسئله مدارس سمپاد به عنوان دولتی‌های خاص علاوه بر هزینه‌ای که از خانواده‌ها دریافت می‌کنند، دست در جیب دولت هم دارند. این مدارس به صورت خلاصه عبارتند از مجموعه‌هایی که اولاً دانش‌آموزان با استعداد و نخبه را غربال می‌کنند و وارد این مدارس می‌کنند و ثانیاً هم از بودجه عمومی و هم از جیب خانواده‌ها تغذیه می‌شوند تا دانش‌آموزان آماده و مستعد را به دانشگاه‌های معتبر وارد کنند. نتیجه اولیه چنین اقدامی چیست؟ تفکیک دانش‌آموزان با استعداد و دانش‌آموزان ضعیف‌تر. اما دانش‌آموز ضعیف چگونه دانش‌آموزی است؟ دانش‌آموزی که یا به خاطر مسائل مالی و سکونت در مناطق

محروم کشور توان پرداخت هزینه های مرتبط با کلاس ها و جزوات کمک درسی را ندارد و یا این مدارس در مناطق آنها وجود ندارد که بخواهد با هدف ورود به آن تلاش ویژه و مضاعفی داشته باشند و یا والدین او در سطحی از سواد و اطلاعات عمومی نیست که بتواند فرزند خود را کمک کرده و او را برای ورود به این مدارس آماده کند.»

به قانون بازگردیم

این افسارگسیختگی در حوزه آموزش عمومی نمونه جهانی ندارد. نتایج مطالعاتی که بر روی 12 کشور شاخص و پیشرو در حوزه آموزش انجام شده، گویای این واقعیت است که خانواده های نابرخوردار به لحاظ آموزشی، اقتصادی و اجتماعی پشتیبانی می شوند، اما در ایران، برخلاف اصل سی ام قانون اساسی و سیاست های ابتدای انقلاب عمل می شود. نیک نژاد معتقد است: «بازگشت به قانون می تواند

راهگشا بوده و بی عدالتی آموزشی را تعدیل کند. امروز کشورهای اسکاندیناوی اصل سی ام قانون اساسی ما را اجرایی می کنند، حال اینکه در کشور ما سیاست ها و قوانینی که بر عدالت اجتماعی و آموزشی تأکید دارد کاملاً نادیده گرفته شده است.»

نابرابری کنکور در برش منطقه ای

نتایج کنکور حرف های زیادی برای گفتن دارد و به وضوح از تأثیر عنصر جغرافیا در کسب رتبه های برتر پرده برمی دارد. به این ترتیب جدای از طبقاتی بودن، کنکور در برش منطقه ای هم بسیار نابرابر است.

برمبنای آماری که از سوی رضا امیدی، جامعه شناس و پژوهشگر عدالت آموزشی ارائه شده، نزدیک به 30 درصد رتبه های زیر 3 هزار کنکور از مناطق آموزشی شهر تهران هستند. سهم اصفهان 5 درصد، مشهد کمتر از 5 درصد، یزد 2.2 درصد، و شیراز کمتر از 2 درصد است. نزدیک به نیمی از مناطق آموزشی کشور (از مجموع 735 منطقه آموزشی) تقریباً هیچ سهمی از رتبه های زیر 3 هزار ندارند.

محمد داوری، کارشناس ارشد نظام آموزشی در این باره تأکید می کند: «تفاوت سهم مناطق نشان می دهد، اقتصاد عامل تعیین کننده است. طبقات اجتماعی بالا در مدارس بهتری تحصیل می کنند و مدارس بهتر در شهرهای بزرگ و مناطق شمال شهر قرار دارند. به همین دلیل محرومیت در ابعاد مختلف سهم دانش آموزان را برای ورود به دانشگاه کاهش داده و از طرفی انگیزه آنان را کم کرده است، به این مفهوم که حتی دانش آموزان با استعداد در مناطق محروم با شنیدن این اخبار و آمارها از تحصیل و تلاش های متکی بر خود و معلمانشان ناامید شده و قید درس و دانشگاه را می زنند.»

منبع: روزنامه رسالت 25 تیر 1402 خورشیدی